



# حاشیه‌نشینی کشور شاعران

یادداشت ماه

آنها تعلق دارد، کشورهای نیجریه، گینه، ال سالوادور، سیرالئون، کاستاریکا، مارتینی، ترینی داد، جامائیکا، سنگال، گامبیا، پاناما، کره، تایوان، اوگاندا، هندوراس، کنگو، پرو، جمهوری چک، سری لانکا، اوروگوئه، کوبا، زیمبابوه، بلغارستان، مجارستان، پرتغال، یوگسلاوی و اسرائیل، هرکدام چند شاعر در این فرهنگنامه دارند.

آقای آندروموشن، در مقدمه کتاب گفته است: «کتابهایی از این دست، همانقدر که چشم‌انداز گسترده‌ای را می‌نمایند، بحث‌انگیز هم هستند، برخی مدخلها محل سؤال است، برخی حذفها نگران‌کننده است، پاره‌ای داورها مشکوک می‌نماید» البته ایشان این واکنشها را مصدق و مؤید اهمیت و ضرورت چنین کتابهایی دانسته و مدعی شده‌اند که «هرچه را در حوزه شعر قرن ۲۰ بتوان تصور کرد در این کتاب آمده از طنز گرفته تا شعر عاطفی، از کلام ملایم تا سخن رعدآسا، از شاعر محافظه‌کار تا شاعر تجربی» و البته درست هم گفته‌اند، هر چیزی را که تصورش را بکنید از شعر قرن ۲۰ در این اثر هست، اما از شعر فارسی و نام ایران و کشورهای فارسی زبان و کشورهای تازه استقلال یافته اتحاد شوروی سابق و خرده فرهنگها، نام و نشانی نمی‌توان یافت.

ویراستاران، مارک ویل هاردت و آلن میشل پارکر درباره ملاک گزینش شاعران نوشته‌اند: «ما شاعرانی را برگزیده‌ایم که شهرت ملی یا جهانی آنها خوانندگان زیادی را جذب کرده است.» سخن ما در اینجا در نقد این کتاب نیست، بلکه از دردی است که خواننده ایرانی چنین کتابهایی را آزرده می‌کند.

چرا از شعر فارسی در صد سال اخیر (از مشروطه ۱۲۸۵ تا امروز) ردپایی در یک مرجع بین‌المللی معتبر نیست؟ پاسخ این چرای دردناک را از که باید گرفت؟ آیا زبان فارسی از دنیای زنده و پویای معاصر حذف شده است؟ آیا ما در زبان نیمه مرده‌ای در خاورمیانه در حصار فرهنگ خود دست و پا می‌زنیم؟ آیا همه جهان به قصد حذف ما برخاسته؟ چرا در چنین کتابی، نام ملک الشعراء بهار، عشقی، فرخی، عارف، نیما، اخوان، فروغ، شاملو، سپهری، شفیعی کدکنی و فریدون مشیری و... در کنار شاعران نیجریه و گامبیا و سیرالئون نیامده است. اگر ملاک تألیف این کتاب، شهرت محلی و ملی شاعران بوده، آیا چاپهای مکرر اشعار این شاعران و خیل هواداران و مشتاقان شعر آنها دلیل کافی برای درج نام یکی از ایشان در این کتاب نبوده است؟ خوب است بدانیم که تنها در کتاب **تاریخ تحلیلی شعر نو** آقای شمس لنگرودی یکصد و سی شاعر در ایران یکصد سال اخیر معرفی شده‌اند، و سالانه قریب به پانصد دفتر شعر جدید در ایران منتشر می‌شود.

اما گره کار در کجاست؟

ساده‌ترین پاسخ که این سالها، ما به همه اموری از این دست داده‌ایم آن است که غریبها، دشمن خونی ما نبند و کمر به حذف ما از صحنه جهان بسته‌اند. برخی از دوستان که کتاب را دیدند، گفتند این هم از محصولات پروژه کلانی است که یهود برای حذف زبان

در ایران، کتابخوانها، کتابدارها، کتابشناسها، کتابفروشا، کتاب سازها و کتاب بازاها، غالباً با کتابهای مرجع **Who's who** آشنا می‌شوند و زندگی‌نامه‌های مشاهیر جهان را در این کتابها می‌جویند. اغلب اهالی کتاب و فرهنگ ایرانی، انتشارات Routledge را که از ناشران معتبر جهان است می‌شناسند و مجموعه بیست جلدی **Who's who** که این ناشر در حوزه‌های ادبیات، هنر، تاریخ، فلسفه، سیاست، مذهب و اسطوره و... منتشر کرده برایشان آشناست. یکی از منابع ارزنده این مجموعه «فرهنگ شاعران جهان در قرن ۲۰» است که در پایان قرن در سال ۲۰۰۰ به بازار آمده است با عنوان **Who's who in 20th century world poetry** بیش از ۹۰۰ شاعر معاصر از سراسر جهان در این کتاب معرفی شده‌اند، مدخلها با نام شاعر آغاز می‌شود و در مقاله‌های فشرده و غنی، ملیت، زندگی‌نامه، دانش و اندیشه، سبک و آثار شاعر معرفی شده است. مجموعاً ۷۵ نفر از استادان دانشگاههای جهان (اغلب از آمریکا و انگلیس) در تألیف کتاب همکاری داشته‌اند.

کتاب مرجعی است جهانی، جدید، معتبر و در نوع خود منحصر به فرد. اما چیزی که برای یک فارسی زبان بسیار جالب توجه خواهد بود فراموشی زبان فارسی و کشورهای فارسی زبان در این کتاب مرجع بین‌المللی است. گویی در یکصدسال اخیر در زبان فارسی شعری یا شاعری زاده نشده است. یا اینکه کشورهای فارسی زبان که به تعبیر بسیاری از خاورشناسان مهد شعر و شاعری بوده‌اند از نقشه جغرافیای جهان حذف شده‌اند. غم زوال و گمنامی دلت رامی‌فشارد علی‌الخصوص وقتی نام و آوازه کشورهای را می‌بینی که در آنها گمان حیات نمی‌بری، تا چه رسد به شعر، آنها هم از نوع شعر جهانی! اجازه بدهید فهرستی از شاعران کشورهایی که قرابت فرهنگی، جغرافیایی بیشتری با ایران دارند بیاوریم تا بر خوانندگان اهمیت مسئله روشن تر شود.

**عراق:** عبدالوهاب البیاتی، محمد مهدی الجواهری، نازک الملائکه، بدرشاگر السیاب

**سوریه:** الجبل بدوی، احمد علی سعید (آدونیس)، مطران خلیل مطران، فؤاد جبریل نفاح

**لبنان:** سعید عقل، ایلیا ابوماضی، ونوس خوری قطا، جعد حاتم، جبران خلیل جبران، کلیر جیبلی، چکری غانم

**فلسطین:** ابراهیم طوقان، محمود درویش

**مصر:** صلاح عبدالصبور، احمد شوقی، احمد عبدالمعطی الحجازی، حافظ ابراهیم، علی محمود طه، جویس منصور، ادموند یابس، جرجیس حنین

**سودان:** یوسف بشیر التیجایوی

**تونس:** ابوالقاسم الشابی

**ترکیه:** ناظم حکمت

**هند:** شیخ محمد اقبال، تاگور، رامانوجان، دام موریس، جیاناما مهاباترا

**پاکستان:** فضل احمد فضل

به غیر از کشورهای پیشرفته که بخش زیادی از کتاب به شاعران

چینیها، ژاپنیها و ملل حاشیه آفریقا در محافل علمی و فرهنگی جهان رسوخ کرده‌اند و با تلاش و سرمایه بسیار، فرهنگ خود را به زبان جهان ترجمه می‌کنند و هر روز گامی بلندتر در معرفی خود به جهان برمی‌دارند. ما در این سالها فقط به ستایش خویش نشستیم، و به تعاملات فرهنگی جهان بدبینانه نگریسته‌ایم. در این قصور، همگی متهم هستیم، دانشگاهها و وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری، که چندان همت و حمیتی در ارتقاء فرهنگ ایران و زبان فارسی در داخل از خود نشان نداده‌اند. دانشگاهها در امر پژوهش و برنامه‌ریزی برای زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی در داخل هیچ برنامه‌ای ندارند. چه رسد به برنامه‌ریزی برای جهانی کردن فرهنگ ما. کارنامه پژوهشی و علمی (و نه آمارهای مدیران اجرایی) دانشگاهها، سردرگمی گروههای آموزشی و ستاد انقلاب فرهنگی و... گواه این مدعاست. فرهنگستان زبان و ادب پارسی، نقش تدافعی و انفعالی به خود گرفته و به دستگاه ترجمه بدل شده است و در معرفی فرهنگ ایران و زبان فارسی به جهان سرمایه‌گذاری کمتری کرده است.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز با آنکه سرمایه‌های کلان صرف این کار می‌کند، اما کارنامه درخشانی ندارد. در سازمانهای متصدی ارتباطات فرهنگی و روابط خارجی، به دلیل شمار اندک نیروهای فرهنگ‌شناس و زبده و ارتباط کم با متخصصان فرهنگ و زبان، کار درخور توجهی صورت نپذیرفته است.

در رسانه‌های گروهی، صدا و سیما و شبکه‌های جهانی آن، مجلات و روزنامه‌ها، عنصر سیاست بر فرهنگ غالب است، چنانکه برخی مطبوعات صفحه ادبیات خود را حذف کرده‌اند. ایرانیان مقیم خارج از کشور، مهاجران فارسی زبان و استادان فارسی زبان در دانشگاههای جهان در شناساندن ایران و زبان فارسی معاصر به جهان گامی برنداشته‌اند. استادان فارسی زبان در کشورهای پیشرفته غالباً با ادبیات ایران معاصر ناآشنا هستند، آنها از آنجا که در ۲۵ سال اخیر با داخل ارتباطی نداشته‌اند ذوق ادبی و هنری معاصر ایران را نمی‌شناسند، و گرنه انتظار می‌رفت آنها نیز همچون عربهای مهاجر و مهاجران آسیای شرقی و جنوب آفریقا، از سر وطن دوستی در این کتاب و کتابهای مانند آن نقشی از سرزمین خویش بجا می‌گذاشتند. گویی مغزها چنان می‌گریزند که یاد وطن هم نمی‌کنند. القسه، شعر و داستان، و فرش و نقاشی و صنایع دستی ایران روزه روز در عرصه تبادلات فرهنگی جهان به حاشیه رانده می‌شوند، تنها سینمای ایران است که به برکت صنعت تصویر توانسته است عرض اندام کند. سینما، مانند شعر و داستان محتاج ترجمان نیست زیرا تصویر بصری مخاطب عام دارد، با اینهمه در عرصه معرفی سینما به جهان، باز هم سهم مادر قیاس با خارج اندک است.

باید در عرصه بین‌المللی حضور یافت و برای شناساندن فرهنگ و هنر ایرانی به جهانیان کمر همت را محکم بست، این کار قطعاً نتیجه‌بخش خواهد بود.

فارسی طراحی کرده، همچنانکه در دانشگاههای مصر و سایر کشورهای عربی، زبان فارسی را که مقبولیت زیادی داشت از رونق انداختند و زبان عبری را جایگزین آن ساختند!

کسانی که در نگارش فرهنگنامه شاعران قرن ۲۰ (Who's who) نقش داشته‌اند، غالباً از استادان و محققان مهاجر به اروپا و امریکا هستند، در این کتاب غلبه روحیه ملی‌گرایی و وطن‌دوستی این نویسندگان به وضوح دیده می‌شود، آنها سعی کرده‌اند به هر نحوی نامی از قومیت و فرهنگ خویش در فرهنگنامه جهانی بیاورند و برفهرست شاعران خود بیفزایند، چنانکه هندیها اقبال لاهوری را هندی خوانده‌اند و عربها، شاعران انگلیسی یا فرانسوی زبان عرب تبار را در شمار شاعران عرب آورده‌اند. اسرائیلیها یازده شاعر معاصر خود را (صص ۱۱، ۱۲، ۲۸، ۳۷، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۳، ۲۷۰، ۲۹۵، ۳۱۹ و...) معرفی کرده‌اند و کشورهای جنوب آفریقا و امریکای لاتین نیز برای معرفی فرهنگ خود به جهان از پای ننشسته‌اند. اما، راز جهانی نشدن شعر ما چیست؟ آیا از ناتوانی شعر ماست؟ یا از قصور ما در معرفی آن به جهان؟ برخی بر این باورند که شعر فارسی، در چنان جهان‌نگری تنگ و محدودی اسیر است که حرفی برای جهانیان ندارد، تجربه‌های شاعران ما محدود و بومی است و تفکر آنها تفکر جهانی نیست؛ در داخل، شعر معاصر ایران متهم است به فقر آگاهی، سطحی بودن تجربه، دلمشغولی به زبان، فقدان نگرش جهانی، نظریه‌زدگی، درگیری با مسائل و شرایط سیاسی و مقطعی، بدبینی و یأس و شکست، و اتهاماتی از این دست؛ اما به فرض قبول این فرضها، در یکصدسال اخیر، شعرهای موفق و شاعران دارای درجه آگاهی برتر در ایران بوده‌اند که از ناظم حکمت در ترکیه و جواهری در عراق و جعد حاتم در لبنان و فضل احمد فضل در پاکستان دست کمی نداشته‌اند. آیا از پنج جریان عمده شعر معاصر فارسی یک نفر هم جای مطرح شدن نداشت؟!

شاید یکی از دلایل این حذف، این باشد که زبان و فرهنگ ایرانی، در نظامهای طبقه‌بندی فرهنگها که غالباً براساس خط صورت می‌گیرد، در مجموعه فرهنگ عربی قرار دارد و چون خط عربی معیار طبقه‌بندی است، زبانهای فارسی، اردو و دیگر خرده زبانهای اسلامی که به خط عربی می‌نویسند در زمره فرهنگ عربی شمرده می‌شوند، این احتمال هست که مؤلف عرب زبان آقای وائل حسن از دانشگاه ایلی نوز که اغلب مدخلهای عربی را نوشته و دیگر مؤلفان مدخلهای عربی که بخش عربی را عهده‌دار بوده‌اند از زبان فارسی به هر دلیلی غفلت کرده‌اند. در کل این کتاب تنها دو جا نام ایران و زبان فارسی آمده است. یکی در ذیل نام الجواهری شاعر عراقی که در یک خانواده ایرانی مقیم نجف متولد شده (ص ۱) و دیگری اشاره به سه منظومه شعر اقبال لاهوری به زبان فارسی (ص ۱۵۸).

به هر حال، باید بپذیریم که این جفا، از ماست که بر ماست، از غفلت ماست و نه از کینه توزی بیگانه. عربها، هندیها، پاکستانیها،